

ماجرای خانم نقاشی!

تصویرسازی های طنز آمیز عاطفه فتوحی، خانم معلم خوش ذوق باعث شده دانش آموزان قدیمی وجدید

هرروز به دنبال ماجراهای جدید او باشند تا خاطرات دور و نزدیک شان زنده شود؛ با او درباره این آثار با مزه گپ و گفتی داشتیم

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

عاطفه فتوحی تصویر ساز و مدرس هنر ۴۴ ساله است و جزو آدم های همیشه عاشق هنر. از آن دست آدم هایی که همیشه می گفته کاش می رفتم سراغ هنر و بالاخره یک روز عزمش را جزم کرده است تا به این آرزویش برسد. او حالا کارشناسی ارشد تصویر سازی دارد و سال هاست که معلم هنر است. تصویر سازی و متن های طنز آمیز او از ماجراهای خودش و دخترش تا ماجراهای مدرسه در اینستاگرام طرفداران زیادی پیدا کرده و خیلی از قسمت هایش برای نسل های گذشته نوستالژیک و برای بچه های امروزی از جنس تجربه زیسته است. با این معلم هنر درباره این تصویر سازی ها، واکنش ها و کلاس هنر گفت و گو کردیم.

عشق به هنر دست از سرم بر نمی داشت



خانم معلم ما، ماجرای ورودش به دنیای هنر را این طور تعریف می کند: «زمانی که من دبیرستانی بودم نزدیک ما هنرستان نبود. من اسلامشهر بزرگ شدم و آن جا هنرستان نداشت و برای همین باید به تهران می رفتم. خب من آمادگی چنین اتفاقی را نداشتم.

برای همین مجبور شدم به دبیرستان بروم و رشته تجربی بخوانم. تحصیلاتم را اتمام قطعی کارشناسی ادامه دادم اما دیدم آن عشقی که به هنر دارم دست از سرم بر نمی دارد و باید دانشجوی رشته هنر شوم. متاهل بودم و دخترم ۴ ساله بود که برای ارشد آمون دادم و ارشد رشته تصویر سازی دانشگاه هنر قبول شدم. همان چیزی که همیشه دوست داشتم. این طور شد که از سال ۸۶ شروع به کار کردم و از همان موقع در کانون پرورش فکری مربی نقاشی بچه ها شدم و این همکاری ۱۷ سال ادامه داشت. بعد از آن هم با دودمدرسه، یکی ابتدایی و یکی هم هنرستان همکاری می کنم.»

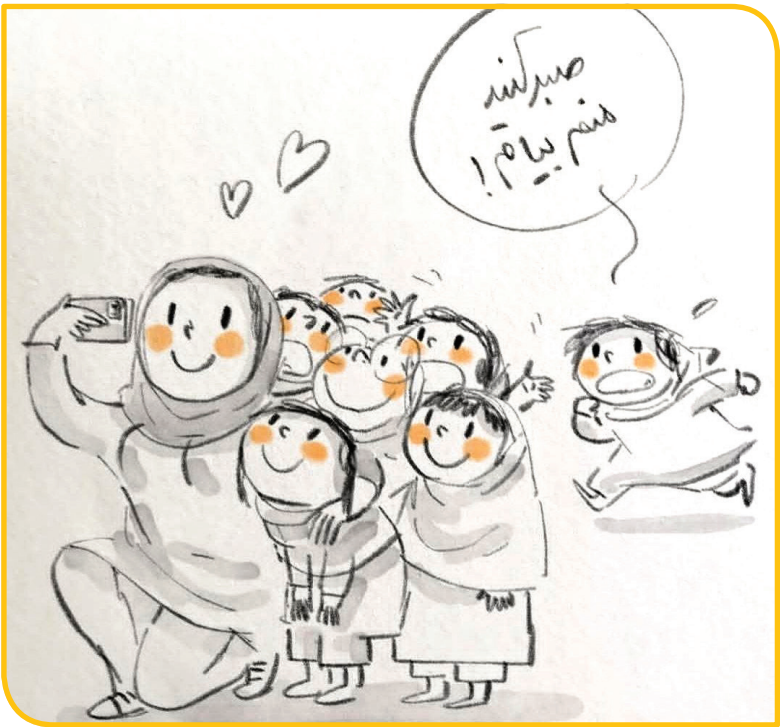
هیچ کدام از کاراکترها ساختگی نیستند!

«کاراکترهایی که در تصویر سازی ماجراهای مدرسه آمده است همه شان واقعی هستند، هیچ کدام ساختگی نیست و شاید من یک ذره طنز شان را بیشتر کرده باشم آن هم به واسطه نوع بیانم. فقط بعضی جاها به خاطر حفظ حقوق بچه ها، اسمی را تغییر دادم. دانش آموزان دبیرستانی ام که صفحه من را پیدا می کنند و این تصویر سازی ها را خیلی دوست دارند. می گویند: خانم! چرا تصویر ما را نمی کشی؟ دانش آموزان ابتدایی هم به خاطر سن بچه ها و محدودیت ها، صفحه ام را نشان نمی دهم اما چندتایی خودشان صفحه تصویر سازی هایم را پیدا کرده بودند و هر دفعه می گفتند: خانم می شود یک تصویر سازی دیگر بکشید؟ این تصویر سازی ها خیلی برایشان جذاب است چون تصویر و یک متن کوتاه است. به خاطر شتابی که دنیای ما گرفته بچه ها حوصله خواندن متن های طولانی را ندارند و تصویر، متن کوتاه و ماجراهای طنز را ترجیح می دهند. به همین دلیل تصویر سازی های ماجرای مدرسه برایشان جذاب است.» این ها صحبت های خانم فتوحی درباره این که کاراکترهایی که خلق می کند چقدر واقعی هستند، بود.



کلاس هنر را تنوع دادم تا خسته کننده نباشد

نمی دانم در مدرسه تا چقدر رنگ هنر جدی گرفته می شد یا معلم هنر تا آن واقعا هنر مند بود یا یک معلم متفرقه. می دانم که سال ها رنگ هنر در خیلی از مدرسه ها شبیه یک رنگ تفریح بود. از خانم فتوحی می پرسم چطور کلاسش را اداره می کند که رنگ هنر، یک کلاس پویا و پربازده باشد. می گوید: «خوشبختانه مدرسه دست من را خیلی باز گذاشته است چون یک تجربه تقریباً ۱۹ ساله دارم. من برنامه خودم را تنظیم کردم و به آن تنوع دادم چون در مدرسه دیگر کار صرفاً آموزش نقاشی نمی توانیم داشته باشیم. بچه ها کارهای حجم هم دوست دارند، یک وقت هایی دوست دارند کار چاپ انجام دهند و یک وقت هایی کار تجربه رنگی داشته باشند. ضمن این که مدرسه و آموزشگاه با هم فرق دارند. در آموزشگاه افراد علاقه مند می آیند اما در مدرسه همه جور بچه هست؛ علاقه مند، بی علاقه، ضعیف، متوسط و قوی. بنابر این باید این رنگ، حسابی منعطف باشد و از هر فردی در حد توانمندی خودش فعالیت بخواهیم. من یک سری فعالیت گروهی می گذارم تا بچه هایی که خیلی ضعیف یا بی علاقه هستند بتوانند کنار دوستان شان بخشی از کار را به عهده بگیرند اما متأسفانه سال گذشته بیشتر آموزش ها مجازی شد و خیلی از برنامه هایم روی هوا ماند. سعی کردم کلاس متنوع باشد به خصوص که مدرسه ای که آمدم تجربه بدی از معلم هنر قبلی شان داشتند و رنگی که باید حسابی از آن لذت ببرند به یک رنگ خسته کننده تبدیل شده بود. در واقع برایم یک رسالت سنگین بود که بتوانم این فضا را برایشان بشکنم و با خود همراه کنم.»



نکته

هنر زیستن و دیدن زندگی است نه واحد درسی

صابر ۱۳ سال هاست مدرسه برای بسیاری از ما، بیش از آن که محل کشف استعداد باشد، کارگاه تولید نمره بود. رنگ هنر، ادبیات و حتی ورزش، در عمل، اغلب به حاشیه رانده می شدند؛ نه چون کم اهمیت بودند، بلکه چون نمره محور بودند و لذت کشف، درگیر شدن و غرق شدن در هنر و ادبیات را از ما می گرفتند. نتیجه روشن بود: کلاس هایی خشک، رسمی و بی روح که در آن ها لذت نقاشی کردن، نوشتن، شعر خواندن یا حتی فهمیدن زیبایی جهان خبری نبود. در چنین فضایی، هنر نه تجربه ای زنده، بلکه واحدی درسی بود که باید با پروژه ای زورکی که برای همه یکسان بود مورد آزمون قرار می گرفت. این شیوه آموزش، یک خطای ساده اداری نبود؛ یک نگاه فرهنگی بود. نگاهی که هنر را نه به مثابه شیوه دیدن و زیستن، بلکه صرفاً به عنوان محتوایی برای سنجش می فهمید. طبیعی است که از دل چنین کلاس هایی، عشق به هنر به ندرت متولد می شود. اگر هم کسی بعدها به موسیقی، نقاشی، ادبیات یا سینما علاقه مند شد، این علاقه بیشتر از دل تجربه های شخصی، خانواده، کتاب، رسانه یا مواجهه های بیرون از مدرسه شکل گرفت؛ نه از آن کلاس های رسمی و بی جان. در این میان، معلمانی که هنر را دوباره به تجربه ای انسانی و زنده بدل کردند، نقش تعیین کننده ای داشته اند. آموزش گاران خلقی مانند خانم فتوحی نشان دادند که می شود درس هنر را از منطق نمره محور بیرون کشید و به قلمرو کشف، بازی، تخیل و لذت وارد کرد. همین تغییر کوچک اما عمیق، فاصله ای تاریخی را کم می کند: فاصله میان هنر و تجربه زیسته چند نسل از دانش آموزان. شاید مسئله اصلی همین باشد: مدرسه اگر می خواهد انسان بسازد، باید هنر را جدی بگیرد؛ نه به عنوان درس فرعی، بلکه به عنوان راهی برای پرورش حساسیت، تخیل و امکان زیستن انسانی تر.



همه چیز از تصویر سازی یک اتفاق شروع شد!

خیلی از تصویر سازی هایی که خانم نقاش در صفحه اش می گذارد ماجراهای با مزه بین شاگردان و معلم ها در مدرسه است که شاید خیلی از ما آن را تجربه کرده باشیم. از او می پرسم چرا این تصویر سازی ها از کجا شروع شد. می گوید: «من همیشه دوست داشتم روز نگاری هایم را ثبت کنم. وقتی کوچک بودم هم همیشه خاطرات روزانه ام را یادداشت می کردم. وقتی دبیرستانی شدم کتاب «با بالنگ دراز» را خواندم و از این اثر خیلی خوشم می آمد که نویسنده کنار روز نوشت هایک تصویر هم آورده بود. این برای من خیلی جذاب بود و دوست داشتم خودم هم این کار را انجام دهم. ولی هم دستم قوی نبود هم موضوعی پیش نمی آمد تا این که فکر کنم حدود ۱۰ سال پیش بود که به یک سفر رفتم. آن جا از یک اتفاق تصویری کشیدم و یک یادداشت یک خطی برایش نوشتم و آن را در صفحه ام استوری کردم. روز بعد یک اتفاق دیگر افتاد و دوباره همین کار را کردم. یکی از دوستانم که انیماتور بود گفت: خیلی با مزه است و این کار را ادامه بده. این طور شد که من خاطرات پچگی ام را در قالب تصویر آوردم و یک متن کوچولو هم برایش می نوشتم. کم کم ماجراهای من و دخترم هم اضافه شد و بعد رفتم سراغ ثبت ماجراهایی که در مدرسه اتفاق می افتاد چون خیلی طنز و داستان داشت. من هم ذهن بسیار طنزپو دازی از لحاظ تصویری دارم و دلم می خواست این لحظه ها را ثبت کنم و با دیگران به اشتراک بگذارم.»

دوست دارم «ماجرای خانم نقاشی» را چاپ کنم!

نگاهی به صفحه خانم نقاشی پرورنده امروز بیندازید متوجه می شوید ماجراهای مدرسه در بین مخاطبان مجازی هم حسابی طرفدار دارد و یک جور هایی نوستالژیک است. از واکنش ها می پرسم که می گوید: «خیلی جالب است که پست هایی که از همین یادداشت های تصویری ماجرای مدرسه می گذارم خیلی باز خورد دارد و دایم هم دایرکت می گیرم که چرا از این پست ها کم می گذاری! بیشتر شان کن! خب من هم فرصت نمی کنم تند تند تصویر سازی انجام دهم، چون الان دارم دلی کاری کنم و امیدوارم بتوانم این تصویر سازی ها را یک مجموعه کنم و به چاپ برسانم. خیلی از دوستانم پیشنهاد می کنند حتما این کار ها را به یک مجموعه مکتوب تبدیل کن. خودم هم خیلی دوست دارم این کار را انجام بدهم. با یکی از دوستانم که طرح گرافیک است هم صحبت کردم امیدوارم بتوانم این کار را به سرانجام برسانم چون می دانم هم مخاطب آن را دوست دارم و هم بین بچه های مدرسه طرفدار خواهد داشت. یعنی امیدوارم این طور باشد و اشتباه از آب در نیاید. دوست دارم اگر حساسیت زیادی نباشد اسم مجموعه را بگذارم «ماجرای خانم نقاشی!» اگر بشود!»



مخاطب یاد «نیکولا کوچولو» می افتد

خانم فتوحی همیشه عاشق تصویر سازی های کتاب نیکولا کوچولو بوده است و حالا از این می گوید که مخاطبانش با تصویر سازی هایش یاد همان کتاب افتادند: «یکی از نکات جالبی که مخاطبانم به من می گفتند این بود که تصویر سازی هایم آن ها را یاد نیکولا کوچولو می اندازد. من عاشق این کتاب بودم که متعلق به «رنه گوسینی» بود و عاشق آن تصویر سازی هایش و شیطنت های شخصیت نیکولا بودم که یک پسر بچه مدرسه ای بود. جالب این که ماجراهای نیکولا مربوط به او و دوستان هم کلاسی اش بود که در مدرسه اتفاق می افتاد. من این قدر این

کتاب را دوست داشتم که هر چه از آن چاپ می شد بدون استثنا می خریدم. جوری که همین الان هم بدانم مجموعه جدیدی از آن آمده است حتما آن را تهیه می کنم. با همان ذوقی که قبلا بارها و بارها کتاب را می خواندم، ورق می زدم و تصاویرش را نگاه می کردم. به همین دلیل وقتی مخاطبانم می گفتند یاد تصویر سازی های این کتاب افتادند، خیلی خوشحال می شدم چون تصویر سازی آن بود که روی من بسیار تأثیر گذار بود.»